بررسی اسناد منتشرنشده‌ای از فتنه ۸۸

۵

سعید مهدوی

معاون اسبق خزانه‌داری آمریکا:

همه آشوب‌های پس از انتخابات ۸۸ توطئه آمریکا بود

با وجود همه این نشانه‌ها و علائم آشنا و مشترک متعدد مابین آنچه در جریان حوادث پس از انتخابات سال ۸۸ در ایران روی می‌داد با آنچه در انقلابات و کودتاهای مخملی کشورهای مختلف اتفاق افتاد، اما برخی نیروها و گروهها از سر لج یا ناآگاهی و یا عامدا وجود یک طرح برای انقلاب یا کودتای مخملی را در ایران رد می‌کردند و عدم موفقیت آن را دلیل عدم وجودش می‌دانستند. این در حالی بود که علاوه بر شواهد و قرائن بسیار زیاد مبنی بر جریان یک کودتا یا انقلاب مخملی در حوادث پس از انتخابات سال ۱۳۸۸، حرف‌های علنی و مستقیم محافل خارج کشور، خود تاکید مجددی بر این ماجرا بود. مثلا به این اعترافات توجه کنید:

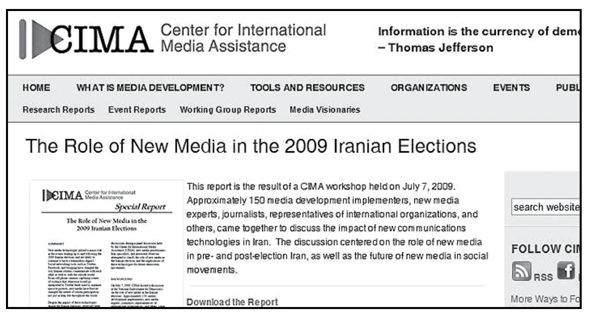

The Role of New Media in the 2009 Iranian Elections

This report is the result of a CIMA workshop held on July 7, 2009. Approximately 150 media development implementers, new media experts, journalists, representatives of international organizations, and others, came together to discuss the impact of new communications technologies in Iran. The discussion centered on the role of new media in pre- and post-election Iran, as well as the future of new media in social movements.

Download the Report

برای عملی کردن طراحی رسانه‌ای کودتای مخملی ۱۳۸۸، اجلاسی توسط مرکز «سایما» (از مراکز تحت پوشش بنیاد ملی برای دمکراسی) در جولای ۲۰۰۹ یعنی در تیرماه ۱۳۸۸ برگزار شد با عنوان «نقش رسانه‌های نوین در دهمین انتخابات ریاست‌جمهوری ایران».

منوچهر ساچمه چی (منشه امیر) - گوینده رادیو اسراییل:

«...یکی سبز پوشیده ، یکی زرد پوشیده و یک حال و هوایی مثل جاهایی مثلا جمهوری اوکراین یا لهستان و مانند آن ، پیش از انقلاب مخملی حکمفرماست ...»[1]

داریوش همایون - وزیر اطلاعات رژیم شاه در مصاحبه با رادیو صدای آمریکا (VOA):

«...انقلاب مخملی آرزوی ماست ، هدف تظاهر کنندگان است ، هدف این خیزش است...»[2]

عنایت فانی - مجری تلویزیون فارسی بی‌بی سی:

«...همه اعتراضات بهانه‌ای است برای یک انقلاب مخملی و تغییر نظام جمهوی اسلامی ...»[3]

علی آلفونه - عضو بنیاد آمریکن اینترپرایز:

«...دولت ایالات متحده آمریکا ، قصدش تغییر نظام جمهوری اسلامی هست...»[4]

گفت‌وگوی جان کین از تئوریسین‌های کودتای مخملی در دانشگاه وست مینستر انگلیس با تلویزیون دولتی بی‌بی سی :

«...عنایت فانی (مجری تلویزیون دولتی بی‌بی سی) : بگذارید برگردیم به جنبش سبز که از آن یاد کردید که در حال حاضر اعتراض‌ها در ایران با این نام شناخته می‌شود.

جان کین: استفاده از استعاره مخملی اهمیت بسیاری دارد و نشان می‌دهد که رویدادهای کنونی ایران یک نمونه قرن بیست و یکمی این روند یادگیری است....»

رهبر معظم انقلاب نیز در خطبه‌های نماز جمعه مهم پس از انتخابات ریاست جمهوری دهم (در ۲۹ خرداد ۱۳۸۸) با افشای طرح و برنامه‌های کانون‌های صهیونی برای به اغتشاش کشاندن کشور ، فرمودند :

«...این کاری که در داخل ناشیانه از بعضی سر زد ، اینها را به طمع انداخت. خیال کردند ایران هم گرجستان است. یک سرمایه دار صهیونیست آمریکایی ، طبق ادعای خودش که در رسانه‌ها ، در بعضی از مطبوعات نقل شد ، گفت من ۱۰ میلیون دلار خرج کردم در گرجستان انقلاب مخملی راه انداختم ، حکومتی را بردم ، حکومتی را آوردم. احمق‌ها خیال کردند جمهوری اسلامی ...ایران ...این ملت عظیم ...با کجا مقایسه می‌کنید ایران را ؟ مشکل دشمنان ما این است که ملت ایران را هنوز هم نشناختند...»

اما این کودتای مخملی نتیجه منطقی طرح تهاجم و نفوذ فرهنگی بود که شرحش داده شد و ملاحظه شد چگونه آن نفوذ فرهنگی که بعد از پایان جنگ تحمیلی و از سال ۱۳۶۸ با قوت و قدرت از سوی مراکز استعماری خارج کشور شروع شده بود ، بعدا در شکل و شمایل مختلف ادامه پیدا کرد.

پوشش رسانه‌ای کودتای مخملی ۱۳۸۸

برای کودتای مخملی سال ۱۳۸۸ از چند سال قبل تدارکات زیادی دیده شده بود که بعضا برخی اسناد آن از سوی رسانه‌ها و خبرنگاران مستقل منتشر شد . مثلا:

طراحی رسانه‌ای این کودتا به صورت یک گازانبر پیش‌بینی شده بود تا با تحریک مردم و شخصیت های سیاسی برای حضور در اعتراضات، مسئولین رده بالای نظام را تحت فشار قرار داده تا تن به ابطال انتخابات دهند.

برای عملی کردن چنین طرحی، اجلاسی توسط مرکز «سایما» (از مراکز تحت پوشش بنیاد ملی برای دموکراسی) در جولای ۲۰۰۹ یعنی در تیرماه ۱۳۸۸ برگزار شد با عنوان «نقش رسانه‌های نوین در دهمین انتخابات ریاست‌جمهوری ایران».

در این نشست، حدود ۱۵۰ نفر جمع شدند تا با پرداختن به مسائلی مثل انقلاب توییتری، مخالفین، آزادی اطلاعات، فیلترینگ سایت و ...، تاثیر اینترنت در ایران را مورد بررسی قرار دهند و دولت ایران را به محدود کردن آزادی اطلاعات و بیان متهم کنند.

اشخاصی نظیر «رابرت فاریس» رئیس مرکز اینترنت و جامعه برکمن از دانشگاه هاروارد، «آندرو لیومن»رئیس پروژه TOR، «سام صدایی» رئیس برنامه ایران در مرکز بین‌المللی عدم خشونت و همکاری‌های امور بین‌الملل «هافینگتن پست» و «ستاره درخشش» گوینده و مجری تلویزیون دولتی آمریکا با عنوان استاد دانشگاه «جرج تاون»، از جمله سخنرانان این گردهمایی بودند.[5]

*** پال رابرتس در مصاحبه با مجله فارین پالیسی:**
«...قبل از رأی گیری چیزی آماده شده بود که باعث می شود به خودجوش بودن اعتراضات شک کنیم».

نفوذ در تبلیغات

اغلب نظرسنجی‌های معتبر نشان از پیروزی کاندیدای اصول‌گرایان داشت (البته به جز آنچه در شبکه‌هایی همچون بی‌بی سی و سی ان ان و VOA و رسانه‌های دولت‌های ذی نفع در انتخابات گفته می‌شد) از همین روی برای مقابله با چنین پیش آمدی که از نظر آنها شکستی سنگین بود، استراتژی تکراری خود را برروی میز قرار دادند که مانند سایر موارد مشابه در کشورهای دیگر مراحل مختلفی را دربرمی گرفت، از جمله:

«تشکیک در سلامت انتخابات و القاء تقلب در آن »، « اعلام پیروزی در انتخابات قبل از آغاز یا پیش از پایان آن »، «زمینه‌سازی برای اعتراض به نتیجه انتخابات، »، « بازی با رنگها »و... اینها برنامه‌هایی بود که در کودتاهای مخملی گرجستان و اوکراین و مانند آن، جواب داده بود. اما در نهایت همه این برنامه‌ها نه برای پیروزی فلان کاندیدا یا شکست بهمان کاندیدای انتخاباتی بود ، بلکه تمامی این طرح‌ها برای شکست انقلاب و فروپاشی نظام اسلامی بود.

در این باره پال رابرتس معاون اسبق وزارت خزانه داری آمریکا در مصاحبه اختصاصی با مجله آمریکایی «فارین پالیسی» گفت:

«... همه آشوب های ایجاد شده در ایران پس از انتخابات ریاست جمهوری، توطئه آمریکا برای بی اعتبار و منزوی کردن ایران بود تا این کشور را به زانو درآورد. چرا که به عنوان مثال «کنت تیمرمن » که یک نومحافظه کار است و ریاست بنیاد ملی برای دموکراسی(NED) را برعهده دارد، روز ۱۱ ژوئن یعنی پیش از برگزاری انتخابات در ایران نوشت : «صحبت از یک انقلاب سبز در ایران است.»[6]

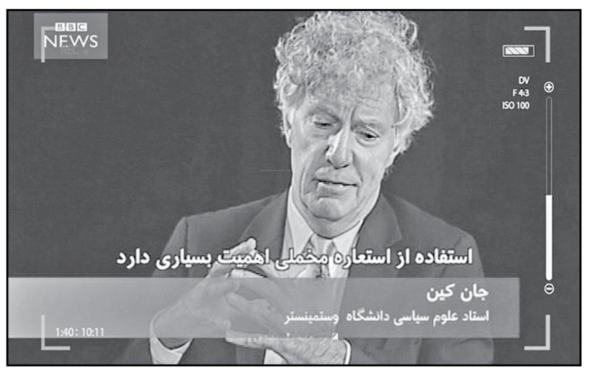

BBC NEWS
DV
F4:3
ISO 100
استفاده از استعاره مخملی اهمیت بسیاری دارد
جان کین
استاد علوم سیاسی دانشگاه وستمینستر
1:40:10:11

گفت‌وگوی جان کین از تئوریسین‌های کودتای مخملی در دانشگاه وست مینستر انگلیس با تلویزیون دولتی بی‌بی سی : استفاده از استعاره مخملی اهمیت بسیاری دارد و نشان می‌دهد که رویدادهای کنونی ایران یک نمونه قرن بیست و یکمی این روند یادگیری است....»

پال رابرتس در همان مصاحبه اش با مجله فارین پالیسی ادامه می‌دهد:

«...به عبارت دیگر قبل از رأی گیری چیزی آماده شده بود که باعث می‌شود به خودجوش بودن اعتراضات شک کنیم. چون تیمرمن در ادامه نوشته بود: NED در طول دهه گذشته میلیون‌ها دلار را صرف گسترش انقلاب «رنگی » در کشورهایی همچون اوکراین و صربستان کرده و تکنیک‌های ارتباطی و سازمانی مدرن را به کارگران آموزش داده است. بخشی از این پول به دست حامیان موسوی ، رسیده است البته از طریق ارتباط با سازمان‌های غیردولتی در خارج از ایران که NED بودجه آنها را تامین می کند....»[7]

این ادعا را سخنان «لرد بالتیمور» تحلیل‌گر ارشد غربی در پایگاه خبری «خانه شفاف‌سازی اطلاعات» پیرامون نحوه تامین مالی ایجاد اغتشاش و انقلاب رنگی در ایران نیز تایید کرد.[8]

۱- فیلم مستند «رمز عملیات» - قسمت دوم - پخش شده در تاریخ ۹ دی ماه ۱۳۹۳ از شبکه ۲ سیما

۲- همان

۳- همان

۴- همان

۵ - نقش رسانه‌های جدید در انتخابات ۱۳۸۸ ایران- وب سایت مرکز کمک‌های بین‌المللی رسانه‌ای ،سایما- ۷ جولای ۲۰۰۹

۶- آیا معترضان انتخابات ایران سازمان یافتگان دیگر ایالات متحده برای یک انقلاب رنگی هستند؟ - پال گریک رابرتس - وب سایت پدید آورندگان - ۲۰۰۹

۷- همان

۸- مداخله سنگین ایالات متحده در ایران - لرد بالتیمور - پایگاه شفاف سازی اطلاعات - ۲۸ ژوئن ۲۰۰۹

خاطرات امیر سرتیپ سید ابراهیم حجازی-۹

خیال خامی که بنی‌صدر در سر می‌پروراند

تلاش امام برای هدایت بنی‌صدر

پس از حوادثی که بعد از غائله ۱۴ اسفند اتفاق افتاد، حضرت امام خیلی تلاش کردند اقداماتی در جهت رفع این مشکل بین بنی‌صدر و نیروهای حزب‌اللهی انجام شود. از جمله هیئت سه نفره انتخاب شد که تذکرات شفاهی و کتبی می‌داد. ۲۵ اسفند ماه هم حضرت امام از آقایان از جمله: شهید بهشتی، مقام معظم رهبری،جناب هاشمی و خود بنی‌صدر و حضرات دیگر خواسته بودند که دست از مشاجره بردارند. البته بیشتر خطاب به بنی‌صدر بود و الا این طرف قضیه که مظلوم واقع شده بودند. بنی‌صدر هم قول داده بود که بعد از این حرف‌های تنش‌آور و چالش‌زا، مسائل این چنینی مطرح نشود. ولی از فروردین ۱۳۶۰ دوباره بنی‌صدر چند مصاحبه کرد که مصاحبه‌ها نیش‌دار بود. پرونده ۱۴ اسفند هم کم‌کم داشت مراحل نهایی خود را طی می‌کرد. بنی‌صدر از این طرف قضیه هم پی‌برد که پرونده ۱۴ اسفند بدجوری به ضرر وی تمام می‌شود. این پرونده کاملاً موارد اتهامی بنی‌صدر و جریانات الحادی و نفاق را که در آن روز و بعدها که منافقین، رنجبران و ملی‌گراها برای قصاص راه‌پیمایی ۱۲ فروردین را راه‌اندازی کردند دربر می‌گرفت. اینها دست به دست هم داده و مقابل نظام جمهوری اسلامی ایستاده بودند. بنی‌صدر علی‌رغم حوادث ۱۴ اسفند، تذکرات حضرت امام و پادرمیانی هیئت سه نفره شامل حضرات بزرگوار دیگری مثل حضرت آیت‌الله مهدوی کنی، مرحوم آیت‌الله اشراقی و حضرت آیت‌الله یزدی را نپذیرفت. او به دلیل اینکه به قول خودش خبرگزاری‌های آلمان و دستگاه‌های اطلاعاتی آلمان گفته بودند حضرت امام بیش از سه ماه از عمرشان باقی نمانده به این امید بود که به هر حال با رحلت حضرت امام خود را به عنوان لیدر مطرح کند. منافقین، ملی‌گراها، لیبرال‌ها، رنجبران، اقلیت و اکثریت هم از اینکه کسی که تفکرات سکولاریستی داشته باشد به قدرت می‌رسد، بنی‌صدر را فرصتی می‌دانستند.

*** با این حوادث که پس از حذف بنی‌صدر از فرماندهی نیروهای مسلح و تلاش نمایندگان مجلس برای عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر روی داد، بنی‌صدر با منافقین به نقطه پایان رسید و خط ترور سردمداران نظام جمهوری اسلامی را به منافقین ابلاغ کرد.**

*** بنی صدر به دلیل اینکه به قول خودش خبرگزاری‌های آلمان و دستگاه‌های اطلاعاتی آلمان گفته بودند حضرت امام بیش از سه ماه از عمرشان باقی نمانده به این امید بود که به هر حال با رحلت حضرت امام خود را به عنوان لیدر مطرح کند.**

***

***بنی‌صدر علی‌رغم حوادث ۱۴ اسفند، تذکرات حضرت امام و پادرمیانی هیئت سه نفره شامل حضرات بزرگوار دیگری مثل حضرت آیت‌الله مهدوی کنی، مرحوم آیت‌الله اشراقی و حضرت آیت‌الله یزدی را نپذیرفت.**

۳۰ خرداد؛ ورود به فاز شورش

متأسفانه بعد از غائله ۱۴ اسفند ۵۹ جریانات تنش‌ها و راهپیمایی‌ها و زد و خوردها تشدید شد و کار به جایی رسید که بنی‌صدر دیگر امیدش از جریان امور قطع شد. کابینه رجایی سه وزیر نداشت و مجلس فشار می‌آورد که این سه وزیر را معرفی کنید. از آن طرف بنی‌صدر بازی در می‌آورد و خلاصه مسائل به اینجا رسید که ۳۰ خرداد[1] روز راه‌پیمایی منافقین به حمایت از بنی‌صدر بود. ضمن اینکه در واقع اعلام ورود به فاز نظامی را به صورت عملیاتی در روز ۳۰ خرداد اعلام کردند. با این حوادث که پس از حذف بنی‌صدر از فرماندهی نیروهای مسلح و تلاش نمایندگان مجلس برای عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر روی داد،[2] بنی‌صدر با منافقین به نقطه پایان رسید و خط ترور سردمداران نظام جمهوری اسلامی را به منافقین ابلاغ کرد.

---

۱. با سقوط بنی‌صدر اعضا و هواداران سازمان منافقین، که بعد از پیروزی انقلاب از ضعف دولت موقت و حمایت‌های بنی‌صدر کمال استفاده را برده و تشکیلات خود را گسترش داده بودند، در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ دست به اغتشاشی خونین زدند و هر که را طرفدار امام و نظام یافتند، ترور کردند. در این اقدام جنایتکارانه بسیاری از مردم بی‌گناه تنها به جرم داشتن عکس امام در داخل مغازه یا داشتن محاسن بلند یا پوشش و حجاب اسلامی به شدت مضروب شده و عده‌ای نیز به شهادت رسیدند. ساعاتی بعد مردم تهران، آشوبگران را سرکوب و جمعی را دستگیر کردند. از این پس منافقین رسماً دست به اقدامات براندازی و فعالیت‌های تروریستی زدند و سران و اعضای این گروه تروریستی، در خانه‌های تیمی مخفی شدند و ده‌ها تن از نقش‌آفرینان نهضت امام خمینی را در سر تاسر ایران به شهادت رساندند و علاوه بر چهره‌های سیاسی و مذهبی و مدیران نظام اسلامی، افرد زیادی از مردم کوچه و بازار را نیز به جرم دفاع و پاسداری از انقلابشان در اقدامات تروریستی و انفجار بمب‌هایی که در اماکن عمومی کار می‌گذاشتند، ترور کردند که آخرین مورد آن قتل فجیع دو کشیش مسیحی و انفجار بمب در روز عاشورا و در جوار ضریح حضرت امام رضا(ع) در مشهد در سال ۱۳۷۳ بود. (برای مطالعه بیشتر ر.ک. به: سازمان مجاهدین خلق، پیدایی تا فرجام، ج ۲، ص ۴۹۷)

۲. روز سه‌شنبه ۱۳۶۰/۳/۳۰ طرح عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر در مجلس شورای اسلامی بررسی گردید و با ۱۷۷ رأی موافق، ۱۲ رأی ممتنع و یک رأی مخالف تصویب شد. پیرو این تصمیم مجلس، روز اول تیرماه حضرت امام خمینی(ره)، حکم عزل بنی‌صدر را از مقام ریاست جمهوری صادر کرد.

خاطرات

مرضیه حدیدچی (دباغ) - ۱۳

لحظه شیرین دیدار فرزندان در زندان

چپی‌ها نیز در ورزش و نرمش صبحگاهی حضور داشتند. من به دلیل وخامت جراحت‌ها و زخم‌هایم و ضعف عمومی که داشتم توان شرکت در این برنامه‌ها را نداشتم. بعد از ورزش نوبت صرف صبحانه می‌شد، سپس هر کسی به فراخور حالش مشغول کاری می‌شد. بیشتر اوقاتمان را مطالعه کتاب و حضور در مباحث و جلسات سیاسی، پر می‌کرد. بعد از ناهار زندانیان استراحت، و عصر هنگام هم در محوطه بند و اتاق‌ها و دور و بر تخت‌ها راه می‌رفتند و قدم می‌زدند. گاهی هم نگهبان از روی دلسوزی اجازه می‌داد تا زندانیان برای راهپیمایی به محوطه مقابل ساختمان بروند. اول غروب و شاید زودتر، شام توزیع می‌شد. بعد از شام و نماز، بچه‌ها دور هم می‌نشستند و راجع به کتاب‌هایی که خوانده بودند بحث و گفت‌وگو می‌کردند. ساعت ۱۰ شب، خاموشی بود، و تازه از این ساعت به بعد پچ‌پچ بچه‌ها شروع می‌شد. هر دو یا سه نفر در گوشه‌ای خیلی آهسته درباره کارها و برنامه‌های آینده و تصمیماتشان صحبت می‌کردند. برخی هم به کارهای دیگر می‌پرداختند، برای کتاب خواندن اوج ساعت مطالعه بود، به هر حال از خواب خبری نبود. بعد از نیمه شب بود که افراد تک تک به خواب می‌رفتند و از این لحظه چشم‌ها به خاطر روشن بودن لامپ‌ها (چراغ‌های خواب!) در آزار بود و اغلب با روسری چشم‌هایشان را می‌بستند تا به خواب بروند.

برنامه ملاقات‌ها به شکل معمولی بود و تنها افراد نسبی درجه یک حق دیدار داشتند.

چندبار خانواده‌ام و خواهرها به ملاقاتم آمدند. یکی دو بار هم دختر و پسر عمه‌هایم که نامشان حدیدچی بود خود را برادر و یا خواهرم جا زده به ملاقاتم می‌آمدند. شوهرم نیز هر ماه یک مرتبه از اهواز برای دیدنم می‌آمد.

به بچه‌های زیر هفت سال اجازه ملاقات نمی‌دادند. ولی در عید نوروز سال ۵۳ این ممنوعیت موقتا برداشته و ملاقاتی عمومی اعلام شد.

پدر و مادر و برادر و خواهرم به ملاقاتم آمدند و دختر و پسر کوچکم را نیز همراه آوردند، ملاقاتی از پشت میله‌ها و توری‌ها. آنها بچه‌ها را بلند می‌کردند، تا همدیگر را ببینیم. نمی‌دانم چطور شد که در همین حال رئیس زندان اجازه داد بچه‌ها حضوری به ملاقاتم بیایند. برایم لحظاتی بسیار شیرین و به یاد ماندنی بود، آن‌ها را سخت در آغوش گرفتم و آنها از سر و گردنم بالا می‌رفتند. در حالی که زخم‌های عفونی‌ام دهن باز کرده و درد بر تمام وجودم مستولی بود، بایستی این وضع را تحمل می‌کردم و مراقبت می‌کردم تا هم بدن بچه‌ها با زخم‌ها و جراحات به خاطر میکروبی بودنشان تماس مستقیم نیابند و هم ناله‌ای نکنم که متوجه وضعیتم شوند و به خانواده خبر دهند. ممکن بود خانواده با اطلاع از بیماریم دست به دامان کسانی می‌شدند تا آزادم کنند. فرزندان دلبندم را در بغل روی زانوهایم می‌نشاندم تا دستم به سر و گردنشان برسد، با این که درد شدیدی داشتم؛ ولی اصلا مایل به از دست دادن این لحظات شیرین توأم با شیطنت‌های کودکانه و دوست داشتنی بچه‌ها نبودم. یکی دو مامور نیز متوجه این حال و شعف شدند از این رو پس از پایان وقت ملاقات، بچه‌های مرا دیرتر از همه از آن جا خارج کردند. آن‌ها گریه می‌کردند و می‌گفتند: «ما می‌خواهیم پیش مامان بمانیم!» فکر می‌کردند که به مهمانی آمده‌اند!

فرزندانم به اجبار از آن جا رفتند، ولی خانواده‌ام می‌گفتند برای مدت‌ها این دو هر وقت پلیسی را در خیابان می‌دیدند ترش کرده می‌گفتند که این همان کسی است که نگذاشت ما پیش مامان بمانیم و از او جدایمان کرد.

هر زندانی برای خود مخارجی از جمله خرید سیگار، شیر و ماست و... داشت آن‌ها هم که به بیماری‌های گوارشی داشتند و مصرف غذاهای زندان برایشان مضر بود، خود غذایشان را از بوفه زندان تهیه می‌کردند. بودجه این مخارج یا از محل مقرری‌هایی بود که از طرف زندان داده می‌شد، و یا از پول‌هایی که بستگان و اقوام در ملاقات‌ها می‌دادند.

*** چطور شد که در همین حال رئیس زندان اجازه داد بچه‌ها حضوری به ملاقاتم بیایند. برایم لحظاتی بسیار شیرین و به یاد ماندنی بود، آن‌ها را سخت در آغوش گرفتم و آنها از سر و گردنم بالا می‌رفتند.**

*** فرزندان دلبندم را در بغل روی زانوهایم می‌نشاندم تا دستم به سر و گردنشان برسد، با این که درد شدیدی داشتم؛ ولی اصلا مایل به از دست دادن این لحظات شیرین توأم با شیطنت‌های کودکانه و دوست داشتنی بچه‌ها نبودم.**

***فرزندانم به اجبار از آن جا رفتند، ولی خانواده‌ام می‌گفتند برای مدت‌ها این دو هر وقت پلیسی را در خیابان می‌دیدند ترش کرده می‌گفتند که این همان کسی است که نگذاشت ما پیش مامان بمانیم و از او جدایمان کرد.**

صفحه پاورقی

روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه منتشر می‌شود

Research@kayhan.ir تلفن: ۳۵۲۰۲۱۱۳

نیمهٔ پنهان

(۲)

۳۱۶۱

دفتر پژوهش‌های موسسه کیهان

بازخوانی دیدگاه‌های مرحوم حسن شایانفر درباره نفوذ فرهنگی

تهاجم فرهنگی دور جدید مبارزه

از لحظه پیروزی انقلاب اسلامی در ایران که ظهور فرهنگی نوین منبعث از ارزشهای راستین و والای اسلامی و انسانی برپایه تمدنی کهن را به دنبال داشت و از آن لحظه ای که فرهنگ التقاطی و بی‌بند وبار و وارداتی شاهنشاهی از این دیار رخت بربست، قدرت‌های سلطه‌طلب بویژه دولتمردان ایالات متحده آمریکا دانستند که تسخیر ذهن و اندیشه مردم این دیار به طریق پیشین، امری محال است و باید راه‌های دیگری در پیش گیرند.

پس از پایان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، این نکته که مردم این دیار تا پای جان از دستاوردهای انقلاب نوپای خود پاسداری می‌کنند، بیش از پیش برای جهانیان اثبات شد و دشمنان دریافتند که این نسل، نسل دیگری است که تن به سرسپردگی استعمار نمی دهد. چراکه این نسل، ارزشهای برخاسته از انقلاب را مطابق فطرت راستین و انسانی خود یافته است. استعمارگران چون منافع نامشروع خود را در این سرزمین غنی از دست داده و از هیچ یک از اقدامات و تهدیدات نظامی مستقیم و غیرمستقیم خود نیز طرفی نبسته بودند، با یاری جستن از زبده ترین تئوریسین‌های خود به دنبال راهی برای حفظ منافع کلان گذشته به این نتیجه رسیدند که باید این نسل را از آن ارزشها دور کنند و به عبارتی دیگر باورهای دینی و فرهنگی آنها را مورد تهاجم قراردهند.

با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و پایان گرفتن تبادل آتش در جبهه‌های جنگ تحمیلی و ناکامی دنیای غرب در به زانو درآوردن انقلاب اسلامی از طریق نظامی، دشمن به عرصه ای دیگر رو کرد و در چارچوب یک طرح و برنامه مدون و کارشناسی شده، تهاجم جدیدی را علیه جمهوری اسلامی ایران آغاز نمود.

غرش توپها و خمپاره‌ها در جبهه نظامی به پایان رسید، اما با حاکمیت آرامش در فضای جبهه‌ها، جنگی تازه علیه ملت مسلمان ایران آغاز شد. جنگی که سربازان آن نه با «ژ۳» و «آرپی جی» و «کاتیوشا» و «خمپاره»، بلکه با سلاح قلم و شعر و قصه و فیلم و نقاشی و تئاتر، یا به عبارت ساده تر، با ابزارهای فرهنگی به میدان آمده بودند. اگر در عرصه جنگ نظامی دشمن در صدد تسخیر جسم و نابودی فیزیکی سربازان و چنگ اندازی به خاک ایران بود، آنها نبرد جدید را با هدف فتح روح و اندیشه ایرانی مسلمان آغاز کردند تا از این راه به خاک و منابع غنی این سرزمین دست یابند و به زعم باطل خویش، حکومت اسلامی را واژگون سازند.

نامه سرگشاده هرمان دیفنلال سردبیر «کانون بین المللی نویسندگان» که در نشریه ضدانقلابی «شهروند» به چاپ رسیده است واقعیت یادشده را بخوبی اثبات می کند. او در قسمتی از این نامه می نویسد:

«... به نظر ما کافی است که یک سازمان، نویسندگان ایرانی را شکل بدهد. بدون اینکه نویسندگان عضو الزاماً هم نظر باشند. این شکل دادن یگانه آلترناتیو برای فعالیت فرهنگی است. اگر از دست ما در زمینه ایجاد شکل هماهنگ و فعالیت متشکل شما کاری ساخته است آماده‌ایم تا همه امکانات و توانمان را در اختیار شما بگذاریم. . . »(۱)

رییس انجمن قلم بریتانیا وابسته به «انجمن بین المللی قلم» نیز که برای حمایت از روشنفکران وابسته در کشورهای تحت سلطه تاسیس شده و سازمانهای جاسوسی غربی، از جمله سازمان «سیا» از آن حمایت می‌کنند، در بیانیه ای که در هفته نامه «خاوران» چاپ شده، به صراحت اعلام می کند:

«... ما در انجمن قلم بریتانیا تصمیم داریم از این پس تلاش بیشتری برای حمایت از نویسندگان و شاعران ایرانی، به عمل آوریم... »(۲)

دشمن می کوشید تا جریان انقلاب را از درون موردهجوم قرار دهد و با ترور شخصیت رهبران دینی و روحانی انقلاب، حکومت را خلع سلاح کرده و دست بسته تحویل کسانی دهد که امکان بازگشت به نظام اجتماعی و سیاسی هوادار غرب رافراهم آورند. براساس این طرح و برنامه بود که ایادی وابسته به جریان جهانی سلطه، به این عرصه آمدند و ضمن انتقاد از روشهای برخورد گذشته با ایران، تلاش کردند تا فعالیت در عرصه فرهنگ را به عنوان یک ضرورت مطرح سازند. با هدف اجرای این برنامه، صدرالدین الهی(۳) - یکی از کارگزاران و چهره های سرشناس امور مطبوعاتی در روزگار محمدرضا پهلوی - یادداشت ویژه ای تهیه کرد و در هفته نامه ضدانقلابی «فوق العاده» درج نمود. او در این یادداشت ضمن اعتراف به شکست احزاب سیاسی و نیروهای ضدانقلاب در صحنه رویارویی با انقلاب اسلامی نوشت:

«مبارزه سیاسی، چیزی همتای یک مسابقه ورزشی است. وقتی گروهی در یک مبارزه سیاسی می بازد، درست مثل یک تیم ورزشی، اولین کارشان قبول شکست است... در قضیه سیاسی هم همین گونه است، باید باخت را باور کرد و... مثل هر تیم در میدان باخته، باید در فکر آن باشیم که دور بعدی مسابقه را چگونه باید برد؟ تجربه مبارزه در غربت به ما نشان داده است که شکل‌گیری سیاسی تک یاخته ای به صورت گروهکهای چندنفری، و بعد ائتلاف چندساعته و تلاش چند دقیقه ای آنها پاسخی برای مشکل ایران نیست. . . پس استراتژی مبارزه از این به بعد به جای مبارزه مسلحانه و به کار بردن واژه های براندازی، سرنگونی، واژگونی و یا زد و بندهای سیاسی به صورت اعلامیه و بیانیه و مصاحبه و خطابه کاربردی ندارد...»(۴)

*** در بیانیه ای که در هفته نامه «خاوران» چاپ شده، به صراحت اعلام می کند:**
«... ما در انجمن قلم بریتانیا تصمیم داریم از این پس تلاش بیشتری برای حمایت از نویسندگان و شاعران ایرانی، به عمل آوریم... »

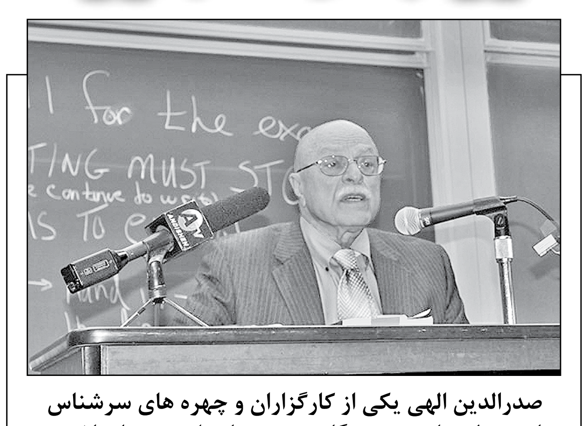

صدرالدین الهی یکی از کارگزاران و چهره های سرشناس امور مطبوعاتی در روزگار محمدرضا پهلوی در یادداشتی نوشت: «استراتژی مبارزه از این به بعد به جای مبارزه مسلحانه و به کار بردن واژه های براندازی، سرنگونی، واژگونی و یا زد و بندهای سیاسی به صورت اعلامیه و بیانیه و مصاحبه و خطابه کاربردی ندارد...»

***هرمان دیفنلال سردبیر «کانون بین المللی نویسندگان» در نامه‌ای سرگشاده می نویسد:**
«... به نظر ما کافی است که یک سازمان، نویسندگان ایرانی را شکل بدهد. بدون اینکه نویسندگان عضو الزاماً هم نظر باشند. این شکل دادن یگانه آلترناتیو برای فعالیت فرهنگی است. اگر از دست ما در زمینه ایجاد شکل هماهنگ و فعالیت متشکل شما کاری ساخته است آماده‌ایم تا همه امکانات و توانمان را در اختیار شما بگذاریم... »

***با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و پایان گرفتن تبادل آتش در جبهه های جنگ تحمیلی و ناکامی دنیای غرب در به زانو درآوردن انقلاب اسلامی از طریق نظامی، دشمن به عرصه ای دیگر رو کرد و در چارچوب یک طرح و برنامه مدون و کارشناسی شده، تهاجم جدیدی را علیه جمهوری اسلامی ایران آغاز نمود.**

۱- نشریه شهروند، چاپ خارج از کشور، شماره ۱۴.

۲- نشریه خاوران، چاپ آمریکا، شماره ۱۹۳.

۳ -صدرالدین الهی فعالیت مطبوعاتی را در سال ۱۳۳۱ از موسسه «کیهان» آغاز کرد و به دلیل پیوند فامیلی که با دکتر مصباح زاده مالک مؤسسه کیهان داشت، راه رشد را سریعاً پیمود. الهی در تمام زمینه‌ها از ورزش تا سیاست و شعر و ادب و سینما قلم می زد. وی از بنیانگذاران مجله «کیهان ورزشی» و نخستین سردبیر آن بود. او پس از اخذ لیسانس از دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، عازم خارج از کشور شد و با هزینه دکتر مصباح زاده تحصیلات دانشگاهی خود را تکمیل کرد و موفق به اخذ درجه دکترا گردید. زمانی که دکتر مصباح زاده باهدف تربیت نیروی متخصص و خبرنگاران آشنا به امور حرفه ای، دانشکده علوم ارتباطات را ایجاد کرد، صدرالدین الهی را در شمار مدیران آن به کارگرفت. او در هنگام اوج گیری انقلاب اسلامی ایران، برای استفاده از فرصت مطالعاتی در مأموریت آمریکا بود. الهی که از وضعیت انقلابی ایران بهره برداری کرد و دیگر به ایران بازنگشت و ضمن اقامت در امریکا به فعالیتهای ضدانقلابی علیه انقلاب اسلامی ایران مشغول شد. وی اینک در شمار همکاران رادیوهای ضدانقلابی در لس آنجلس است. رادیوهایی که هزینه‌های آن را صهیونیست های ایرانی مقیم لس آنجلس پرداخت می نمایند. از چند سال پیش که زمینه های لازم برای چاپ نوشته های صدرالدین الهی در داخل کشور آغاز گردید، عده ای از شاگردان او به سرکردگی یکی از عناصر بدسابقه مطبوعات به نام هوشنگ اسدی که سابقه همکاری با ساواک را داشت و سالها به عنوان یکی از کارگزاران حزب توده در عرصه مطبوعات ایران بویژه در شورای سردبیری روزنامه کیهان به فعالیت مشغول بود، کوشید تا در مجله «گزارش فیلم» باردیگر نام صدرالدین الهی را مطرح نماید. این تلاش نامبارک در شرایطی انجام گردید که صدرالدین الهی همچنان بر مواضع معاندانه خود علیه انقلاب اسلامی پای می فشارد و در یکی از آخرین نوشته هایش در هفته نامه «کیهان چاپ لندن» حضرت امام خمینی(ره) را آماج ناجوانمردانه‌ترین حملات قرار می دهد و در بی‌حرمتی به حضرت امام حد و مرزی نمی‌شناسد و در هفته نامه کیهان، چاپ لندن، مورخه ۱۳۷۹/۱/۱۸ می نویسد:

«... این رهبر شیعی(امام خمینی)... در طول مدت حکومت خود هرگز به زیارت «قبرامام هشتم سلطان دین رضا» نشتافت و هرجا که رسید، به تعریض زبان جسارت به امام غریب گشود... »

۴- هفته نامه فوق العاده، چاپ آمریکا، شماره ۳۸۲، مورخه ۱۳۶۸/۵/۱۵، به نقل از «رویدادها» نشریه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، شماره۲۵۸ مورخه ۱۳۶۸/۶/۱۸